

اندیشه رفیق مائوتسه دون و

انقلاب ما

رفیق مائوتسه دون مارکسیست - لنینیست کبیری است. او به سبب داشتن صداقت، ایمان، پشتکار و استعداد فوق العاده اش توانسته است بهترین سخنگوی تجربه انقلاب چین باشد. مائو مارکسیزم - لنینیسم را به نحو خلاقانه آموخته است و این بدان دلیل است که او همیشه در تجربیات انقلابی خلق چین شرکت داشته، بسا زندگی و عمل انقلابی توده ها در آموخته و همراه با آن، بر اساس ضرورت زندگی و عقل انقلابی خود به آموزش مارکسیزم - لنینیسم پرداخته. تئوری وقتی که نه بر اساس ضرورت عمل بلکه به عنوان نوعی تفنن روشنفکرانه آموخته می شود، گذشته از اینکه نمی تواند خلاق باشد، سبب انحرافهای گوناگون سوپرژکتیویستی عم میگردد، ولی وقتی که همراه با عمل و بر اساس ضرورت زندگی عملی آموخته می شود، از انحرافات امپریستی جلوگیری می کند، سطح عمل را ارتقا می دهد و سبب خلاقیت و نوآوری در تئوری نیز میگردد. آثار پر ارزش رفیق مائوتسه دون به ما نشان می دهد که

او تئوری های مارکسیزم - لنینیسم را بدین صورت آموخته است. آثار او تاریخ تحلیلی انقلاب چین است و زندگی های آینده ای از زندگی انقلابی خلق چین. آثار رفیق مائوتسه دون یک دوره فنی تعلیمات مارکسیزم - لنینیسم است که بر اساس تجربه انقلاب چین تدوین شده است. زندگی و تفکر انقلابی مائو در آموختن او بسا توده ها سبب شده است که بتوانند مارکسیزم - لنینیسم را بصورتی ساده و عامه فهم و در عین حال دقیق موشکافانه و خلاق عرضه کنند. نوآوری اندیشه مائوتسه - دون اصولاً در استراتژی جنگ انقلابی در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال و نیز در بسیاری مسائلی استراتژیکی و تاکتیکی انقلاب چین است. بدین جهت خواندن آثار مائو و آموختن نوآوری های او و بویژه برای انقلابیون کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ضروری است. اما در میان مارکسیست - لنینیست های خارج از چین دو نوع برخورد نادرست بسا اندیشه های رفیق مائوتسه دون وجود

دارد. رویزیونیست ها که فقط ادعای مارکسیست - لنینیست بودن را دارند، اندیشه های رفیق مائوتسه دون را انحراف از مارکسیسم - لنینیسم می دانند و هزاران تهمت رنگارنگ به آن میزنند، ایسان به میل خود، اصطلاح "مائوئیسم" را ساخته اند و آن را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار داده اند، در حالی که اندیشه مائو و چیژی بجز مارکسیسم - لنینیسم خلاق در معارضه با رویزیونیسم جدید نیست. گروه دیگری از مارکسیست - لنینیست ها وجود دارند که خود را پیرو اندیشه مائوتسه دون میدانند و در گفته ها و نوشته های خود همواره با تجلیل فراوان از او یاد می کنند ولی در واقع روح خلاق اندیشه او را درنگ نکرده اند و فقط گفته های او را بیابسی بازگو می کنند و در واقع با چشمان بسته در برابر نوری خیره کننده نماز می گزارند. ایسان برنامه عمل خودشان را از روی گفتارهای تبلیغاتی رادیو پکن تنظیم میکنند و در نتیجه کار زندگی خود را رها کرده اند و از صبح تا

شروب به رویزیونیسیم خروشچفسی فحش
می دهند . شوروی را با آمریکا کاملاً
یکسان میدانند و گاهی هم درباره
برنامه انقلاب در یک کشور نیمه مستعمره
نیمه فئودال خیالی که با چین قبل از
انقلاب مونیترند ، حرفی میکنند . البته
بارزه با رویزیونیسیم جدید تنها راه ایجاد
حدت در نهضت کمونیستی جهان است
کمونیست های کشورهای مستعمره و وابسته
بیشترین درس را میتوانند از انقلاب
چین بگیرند ولی حرف اینجاست که این
پیروان ظاهری اندیشه مائوتسه دون خود
رخارج از نهضت کمونیستی جای دارند .
پنان در عمل انقلابی خود برای تغییر
. این جامعه از اندیشه مائوتسه دون
. عنوان تئوری راهنمای عمل کک نمیگیرند ،
لکه با اندیشه مائوتسه دون خود را سرگرم
یکند . عمل گویا انقلابی آنان
! ضرورت عینی جامعه ای که می خواهند
غیرش را دهند تعیین نمیکند ، بلکه آنان
و نشان برادری و یوکی و چشمان بسته
وزنامه های چین است ، هر چه آنها گفتند
یتها بزبان مادی خود ترجمه اش
یکند و درباره آن جار و جنجال بسته
راه می اندازد . عمل انقلابیشان بهمین
حدود میشود . نوع وطنی این پیروان
اندیشه مائوتسه دون ، هنوز خیال میکنند
که ایران کشوری نیمه مستعمره نیمه
فئودال است زیرا چین در زمان
انقلاب نیمه مستعمره - نیمه فئودال بوده
است . اگر در کنار اینسان ساعتها
نشینی و فقط گوش بدهی ، همایش
به شوروی و خروشچف فحش می دهند و
می گویند که شوروی از آمریکا بدتر شده
و غیره ، گویا که به جز این حرفها هیچ
کار دیگری ندارند . اما اگر از
آنها بپرسی بالاخره خودت چکارهای
می خواهی چکار کنی ؟ می گویند کسه
" می خواهیم حزب درست کنیم ، وظیفه عاجل
ما مارکسیست - لنینیست ها و پیروان
اندیشه مائوتسه دون ایجاب
حزب طراز نویسن طبقه کارگر است و یا
شماره های مشابه دیگری میدهند . ایشان
بد و دسته تقسیم میشوند ، یا کسانی هستند
که واقعا به حرف خودشان اعتقاد دارند
و آدمهای با صداقتی هستند که در این
صورت شروع به کار میکنند : نخست
می آیند و یک گروه کوچک برای کتابخواندن

یا تکثیر جزوه و یا حد اکثر برای تحقیق
عینی تشکیل میدهند . ولی اگر نخواهند
یا نتوانند از سرنوشت گروهها و سازمانهای
که در بیست ساله اخیر در ایران
تشکیل شده است درس بگیرند و تجارب
آنها را بدرستی جمع بندی کنند ، بالاخره
در مرحله ای از رشد سازمانی خود به جنگ
پلیس و افتند و بقیه عمر را باید معصومانه
در گوشه زندان سرکنند . اغلب
اینها تعداد افراد گروه خود را از ده یا
بسیست نفر نمیتوانند زیادتر کنند ،
و قبل از آن سو میروند ، و با این حال
آرزوی تشکیل حزب را به همان صورتی
که در چین تشکیل شده ، همچنان در
دل نگه میدارند . اینان فقط
گناهایشان این است که روح اندیشه
مائوتسه دون را درک نکرده اند . اینان
قابل معالجه هستند : نخست باید
وادارشان کرد که بروند و یک بار جزوه
کوچک ولی اثر کبیر فلسفی مائوتسه دون
" درباره عمل " را بخوانند آنگاه
باید درباره شکل گروه و سازمان انقلابی
و تبعیت آن از شرایط اجتماع سیاسی
و سیاسی جامعه با آنان سخن گفت ،
تا راه درست تشکیل حزب در جامعه
ما را دریابند . اما دسته دیگری
از این پیروان اندیشه مائوتسه دون
نیز هستند که خود دقیقاً می دانند
که چه میکنند : آنها میروند در سوئیس
و یا سوئد و یا در جای دیگری در زیر
سایه دموکراسی بورژوازی می نشینند
و راجع به انقلاب ایران مقاله مینویسند
کسی هم با کار آنها کاری ندارد
اگر هم در ایران بودند ، راجع به انقلاب
سوئیس و سوئد می نوشتند و باز
کسی با آنها کاری نداشت . البته
در اینجا لازم است این نکته را تذکر
بدهیم که تمام انقلابیون ایران در خارج
از کشور چنین نیستند . برخی
از آنان الزاماً در خارج هستند و یا
می خواهند در خارج بمانند و هر وقت
که امکان بیابند به ایران می آیند . به
عمر حال مبارزه در خارج از کشور تا
زمانی که نقش ککی را نسبت به مبارزات
داخلی اجرا کند و یا به عنوان تدارکی
برای آمدن به ایران باشد مثبت و مفید
است . اما بسیاری از این به اصطلاح

پیروان اندیشه مائوتسه دون چنین
نیستند . آنها فقط با اندیشه
مائوتسه دون بازی می کنند .

کوتاه سخن اینکه ما مائوتسه دون
را همچون یک مارکسیست - لنینیست
کبیر میشناسیم که صداقت آمیخته به
نبیض او را به سخنگوی واقعی انقلاب
چین تبدیل کرده است . اندیشه
او بیان خلاق مارکسیزم - لنینیزم عصر ما
است . اما ما برخلاف مدعیان یاد
شده ، عصاره اندیشه مائوتسه دون را
درک کردیم . استالین رهبر کبیر پروتاریا
می گوید :

" دو گروه مارکسیست وجود دارند ،
هر دو در زیر درفش مارکسیزم
کار میکنند و خود را مارکسیستهای
" تمام عیار " میدانند . یا وجود
این بهیچ وجه شبیه هم نیستند .
بالاخره یک دره حقیقی آنها
را از هم جدا می کند . زیرا شیوه های
کار آنها کاملاً مخالف یکدیگر
است .

گروه اول معمولاً بیک قبول ظاهری
به یک اعلام تشریفاتی مارکسیزم ،
قتاعت میکنند . چون نمیتوانند یا
نمیخواهند عصاره مارکسیزم را بدست
آورند . چون نمیتوانند یا نمیخواهند
آنها بر حقیقت تطبیق دهند ، اصول
زند و انقلابی مارکسیزم را بفرمول
های بیجان و بی معنی تبدیل میکنند
فعالیت های خود را بر تجربه و بر
آنچه کار پراتیک می آموزد مبتنی
نمیکنند بلکه بر مقولات از مارکس
مبتنی میسازند . تعالیم و دستورات
خود را از تحلیل واقعیات موجود
نمیگیرند ، بلکه از مقایسات و مشابهات
تاریخی میگیرند . مفایرت
میان قول و فعل بیماری عمده این
گروه است .

یاس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت
، سرنوشتی که غالباً برای این گروه
کارشکی میکند و آنها را بسوز میگذرد ،
از اینجا سرچشمه میگیرد . این گروه
را در روسیه منسوب و در اروپا
اپرتونیست می گویند . رفیق " یوگکی
شچچیک در کنگره لندن خیلی
خوب گفت که آنها بر روی نظریه

مارکسیستی نمی‌ایستند، بلکه بسرزوی آن می‌خواهند، لم میدهند.

گروه دوم از دیگر سوا همیستند اساسی برای قبول ظاهری مارکسیزم نائل نیستند، بلکه برای تحقیق آن و تطبیق آن بر طبیعت اهمیت اساسی قائلند. آنچه این گروه توجه خود را بطور عمده بسوی آن معطوف میکنند تبیین طبعی و مسائل تحقیق مارکسیزم است، به نحوی که بهترین وجه پاسخگویی ارضاع باشد و همانطور که ارضاع تغییر میکند، این طرق و وسائل هم تغییر میکند. دستورات و تعالیم خود را از مقایسات و مشابهتات تاریخی اخذ نمی‌کنند، بلکه از شرایط دور و بر اخذ میکنند. فعالیت‌های خود را بر منقولات و کلمات قصار استوار نمی‌کنند، بلکه بر تجربه و پراتیک استوار میکنند. هر قدم را با تجربه آزمون میکنند. از خطاها درس می‌گیرند و بدیگران بی‌آموزند که چگونه زندگی نورانی کنند. و همین امر واضح می‌کند که چرا در فعالیت‌های این گروه بیان قول و فعل اختلافی نیست و چرا تعلیمات مارکس کاملاً حافظ نیروی جاندار انقلابی آنها است.

برخورد ما نیز با اندیشه رفیعی مائوتسه دون مانند آن گروه دو، استالین می‌گوید. ما آثار مائوتسه دون را میخوانیم و بیشترین تعلیم را از آن میگیریم ولی ندیده نمی‌گوئیم که کشور ما هم نیمه مستعمره - نیمه فئودال است، زیرا که حریفهای مائوتسه دون را درباره کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال چین حفظ نکرده‌ایم، بلکه شیوه تحلیل او را از طبقات آنروز چین آموخته‌ایم و میتوانیم بر مبنای آن جامعه خودمان را بعنوان یک واقعیت عینی تحلیل کنیم. ما تجربیات حزب کمونیست چین را آموخته‌ایم و باز هم می‌آموزیم، ولی هرگز نمی‌گوئیم که حزب کمونیست ایران نیز دقیقاً به همان صورتی که در چین تاسیس شده است، تاسیس خواهد شد. ما بر مبنای تجربیات خلتشای پیشرو و از جمله چین، واقعیات مبارزات

سیاسی ایران را در سالهای اخیر مطالعه و جمع‌بندی می‌کنیم. البته بسیاری از مشخصات انقلاب ما با انقلاب چین شبیه است. همچنین بسیاری از مشخصات انقلاب ما و بسیاری از مشخصات انقلاب چین به انقلاب اکبر شباهت دارد. اما در عین حال هم انقلاب ما و هم انقلاب چین دارای ویژگیهای خاص خود نیز هستند که باید در عمل و با مطالعه واقعیت عینی خود جامعه کشف گردند. این یکی از قوانین اساسی دیالکتیک است که بین پدیده‌های گوناگون هم شباهت و هم ویژگی وجود دارد. همانندی و تفاوت در حقیقت نسبی هستند. هر کس این را درک نکند قادر به فهم پیرویه تکاملی پدیده‌ها نیست. در انقلاب ما جنگ توده‌ای طولانی وجود خواهد داشت. این در چین نیز چنین بوده است. انقلاب ما با رهبری حزب کمونیست به ثمر خواهد رسید، در چین نیز چنین بوده است. پایگاه نظامی ارتش توده‌ای ما در مناطق روستایی خواهد بود، در چین نیز چنین بوده است. انقلاب ما فقط با اتحاد کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهر و با رهبری طبقه کارگر عملی است، در چین نیز چنین بوده است. اما انقلاب ما ویژگیهای خاص خود را نیز دارد. مثلاً کمونیست‌های چین در روستا با فئودالها طرف بودند، در حالی که ما در روستا دیگر با فئودالها طرف نیستیم، ما در روستا با بورژوازی کمراد و با بورژوازی بوروکراتیک مالی و با کولاکها و بسا مالکان بورژوا شده طرف هستیم. (برای اطلاع بیشتر در این مورد به سری تحقیقات روستایی سازمان چریکهای فدایی خلق مراجعه شود.) در روستاهای چین بیشتر دهقانان رعیت بودند، اما در روستاهای ما بیشتر دهقانان، نیمه پرولتر و خرده بورژواهای در حال پرولتریزه شده هستند (همان گذشته از این، در روستاهای ما برخلاف روستاهای چین، بوروکراسی دولتی نفوذ کرده است.) همان انقلاب ما تفاوت‌های بسیار دیگری نیز با

انقلاب چین دارد که این تفاوت‌ها در عمل کشف خواهد شد. فقط آنان که در عمل شرکت نمی‌کنند نمیتوانند به تطبیق مطلق بیاندیشند و گمانیم در این خصوص بی‌عمل‌ها است هرگز و پدیده مطلقاً با هم معادل نیستند، این قانون دیالکتیک است. انقلاب ما نمیتواند با انقلاب چین مطلقاً همانند و بی‌تفاوت باشد.

آغاز پیرویه تشکیل حزب در جامعه ما نیز با آغاز پیرویه تشکیل حزب در چین دارای تفاوت‌هایی است. البته طبق قانون دیالکتیک این تفاوت‌ها هم مطلق نیست. قانون عام تاریخ چنین است که حزب کمونیست از رشد و اتحاد گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست بوجود می‌آید: ممکن است یکی از این سازمانها رشد کند و بقیه را به خود جذب نماید و یا اینکه چند گروه و سازمان با هم متحد شوند. در جامعه ما هم چنین خواهد بود و این قانون عام در اینجا هم نافذ است. اما در اینجا یک ویژگی هم وجود دارد و آن اینکه، این سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست به علت شرایط خاص سیاسی جامعه باید بکوشند که هر چه زودتر نظامی شوند و گرنه بالاخره در مرحله‌ای از رشد خود به وسیله پلیس نابود خواهند شد. این ویژگی شرایط امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع دیگر است که در پناه اصول پنهانکاری نمی‌توان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد. این درسی است که ما از تاریخ مبارزات اخیر کشور خود و واقعیت موجود آن آموخته‌ایم. البته این قانون فقط مخصوص سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست نیست، سایر گروهها و سازمانهای وابسته به طبقات انقلابی دیگر نیز باید به همین صورت به حزب طبقه خود تبدیل شوند. شکی نیست که گروه و سازمان سیاسی طبقه حزب است. این قانون عام و مطلق تاریخ است. اما در شرایط خاص جامعه ما باید این گروهها و سازمانهای سیاسی، نظامی هم باشند. این قانون ویژه جامعه ما و بسیاری جوامع مشابه آن است. این حرف‌ها تنها

نیچ منافاتی با مارکسیزم - لنینیسم -
اندیشه رفیق مائوتسه دون ندارد
که روح زنده و خلاق آن است .
اما پیروان رسمی اندیشه مائوتسه
دون . اینان چنانکه گفتیم
ردسته اند . دسته نخست را که
عداقت دارند ولی اشتباه می کنند ، باید
عشدارشان دهیم که به واقعیت عینی

جامعه بیندیشند ، تجربیات گروهها
و سازمانهای سیاسی بیست ساله اخیر
را مورد مطالعه قرار دهند و بکشند
بر اساس سفارش لنین و تاکید مائوتسه
دون ، تئوری را به عنوان راهنمای
عمل به کار برند نه به عنوان دگم
به خاطر بسپارند . در مورد دسته
نیز باید بگوئیم : اینها همان

اپورتونیست های بین الملل دوم ، همان
مشویک های روسیه ، همان پیروان
چن دوسیو در چین ، همان رفورمیست
های غربی و همان توده ایهای سابق
خودمان هستند که این بار پیراهن
عاریتی اندیشه مائوتسه دون را بسته
تن کرده اند . بکشیم این پیراهن
عاریتی را از تنشان بیرون آوریم .